

خانقاه شیخ ابوالحسن پوشنجی در صحرای پوشنج داراب (ارتباط حوزه عرفان نیشابور با کوره دارابگرد در سده ۳ و ۴ هجری)

میرزا محمد حسنی^۱

چکیده

شهر نیشابور در نخستین سده‌های اسلامی و به خصوص در سده‌های ۳ و ۴ هجری محل تجمع صوفیان در خراسان بود و شهرت قابل توجهی داشت. بر اساس متون تاریخی، افزون بر صوفیانی از خراسان بزرگ، جمع قابل توجهی از صوفیان مهاجر از ایالت فارس و کوره‌های آن نیز در نیشابور سکونت داشته‌اند. در سده ۳ و ۴ هجری مهاجران متعددی از کوره دارابگرد (یکی از کوره‌های پنجگانه فارس) و شهرهای تابع آن مانند دارابگرد، طمستان، مادوان و فسا محله‌ای را در حومه نیشابور به نام محله دارابگرد ایجاد کردند. به نظر می‌رسد در فاصله زمانی سده ۳ تا ۵ هجری ارتباط متقابلی بین حوزه عرفان نیشابور و کوره دارابگرد برقرار بوده است. در این مقاله با تکیه بر مستندات تاریخی و شواهد معماری، چهار تاقی ویرانه واقع در صحرای پوشنج داراب، معروف به بقعه شیخ ابوالحسن پوشنجی به عنوان خانقاه و شاهی بر این ارتباط متقابل بررسی شده است. به استناد شواهد موجود به نظر می‌رسد که در اواخر سده ۴ و اوایل سده ۵ هجری یکی از سه صوفی پوشنجی با کنیه ابوالحسن که مقیم نیشابور بود با سفر به دارابگرد در حومه شهر داراب خانقاهی برپا کرد و به فعالیت تبلیغی مرتبط با فقه شافعی پرداخت.

کلید واژگان: دارابگرد، داراب، نیشابور، شیخ ابوالحسن پوشنجی، صحرای پوشنج داراب، صوفیان.

مقدمه

در حاشیه جنوب شرقی شهرستان داراب (از توابع استان فارس) دشت کم وسعتی قرار دارد که در حال حاضر جزئی از مناطق حاشیه‌ای این شهر به شمار می‌آید. این دشت که به نام «صحرای پوشنج» شهرت دارد. شامل قبرستانی قدیمی با بقایای چندین چهارتاقی کوچک و بزرگ نیمه ویران (یک چهارتاقی بزرگ و سه چهارتاقی کوچک) است. چهارتاقی بزرگ نزد مردم داراب به نام‌های گنبد شیخ ابوالحسن، بقعه شیخ پوشنجی یا سرای شیخ ابوالحسن پوشنجی شهرت دارد. این محل احتمالاً نام خود را از یکی از صوفیان پوشنجی در قید حیات، در سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری گرفته است. هدف این مقاله بررسی شواهد تاریخی موجود درباره دلیل این نام‌گذاری، تعیین قدمت تقریبی بنا، کارکرد این چهارتاقی و دوره تاریخی آن است. همچنین در این پژوهش هویت تاریخی شیخ ابوالحسن پوشنجی که این بنا به عنوان مدفن یا مدرسه او معرفی شده و همچنین ارتباط حوزه عرفان نیشابور با کوره دارابگرد مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

چهارتاقی شیخ ابوالحسن پوشنجی

ویرانه این چهارتاقی بزرگ با پلانی مربع شکل و گنبدی فروریخته درون محوطه یک قبرستان اسلامی (تصویر شماره ۱ و ۲) در فاصله یک کیلومتری از مرکز شهرستان داراب (میدان انقلاب امروزی) در عرض جغرافیایی 33° و 45° و 28° و طول جغرافیایی 42° و 33° و 54° قرار دارد. ارتفاع این بنا از سطح دریا ۱۱۱۷ متر است. این بنا با مصالحی از سنگ، ملات گچ، و آهک ساخته شده است. در حال حاضر دیواره اضلاع شمال شرقی و جنوب شرقی بنا به علت بی‌توجهی و عدم استحکام بخشی از آن به طور کامل فروریخته و دیواره جنوب غربی نیز نیمه ویران است. دیواره شمال غربی، تنها دیواره سالمی است که بخش‌هایی از نمای خارجی آن نیز باقی مانده است. در تزئینات نمای بیرونی بنا از قطعه سنگ‌های صاف و تراش خورده استفاده شده است (تصویر شماره ۳). با توجه به تخریب اضلاع بنا در سه سمت، تنها ورودی سالم در سمت شمال غربی بنا قرار دارد. در فضای داخلی بنا طاقچه‌هایی تعبیه شده است (تصویر شماره ۴). «کاربندی»^۲ در بدنه داخلی اثر جزئی از تزئینات این

۱. در پرونده ثبتی این اثر در اداره میراث فرهنگی داراب مختصات جغرافیایی این چهارتاقی به این صورت ذکر شده است: طول جغرافیایی: $32^{\circ} 13'$ / عرض جغرافیایی: $28^{\circ} 44' 59''$.

۲. قسمت حد فاصل بین طرح چهارضلعی تا جایی که ساقه گنبد از آنجا شروع شود، در صورتی که از تقاطع قوس‌های فرعی به وجود آید را کاربردی گویند (سید صدر، ۱۳۸۱: ۴۳۹).

بنا به شمار می‌آید. قطر دیواره دهانه ورودی ۲۲ سانتی‌متر (وضع موجود) و ارتفاع ورودی‌ها ۱۶۸ سانتی‌متر است. با توجه به شواهد باقی‌مانده، بدنه داخلی و احتمالاً بدنه بیرونی اثر گچ‌اندود بوده که در حال حاضر تخریب شده است. اندازه اضلاع بنا ۱۳/۸ متر و پهنای پایه‌های باقی‌مانده ۵/۳ متر است (صادقیان، ۱۳۹۸: ۲۰۶). تعیین ارتفاع اولیه بنا با توجه به تخریب کامل گنبد امکان‌پذیر نیست، اما ارتفاع فعلی آن حدود ۸/۵ متر است. ضخامت دیوار و جرزهای این اثر ۶۰ سانتی‌متر است. گنبد مدور این بنا بر پایه‌ای هشت ضلعی ساخته شده بود (تصویر شماره ۵) که هنوز بقایای آن قابل مشاهده است. گنبد فروریخته احتمالاً از نوع دو پوسته-گسسته بوده که پوشش داخلی (آهیانه) و پوشش بیرونی (خود) آن تخریب شده است. این اثر مانند تمام چهارتاقی‌ها پلانی مربع شکل دارد که در قسمت فوقانی و در زیر گنبد با فیلیپوش یا گوشواره، پلان مربع شکل تبدیل به دایره گردیده و گنبد بر فراز آن ساخته شده است. با وجود تخریب کامل سه ضلع این سازه، از آنچه باقی‌مانده می‌توان طرح اولیه این بنا را ترسیم کرد (تصویر شماره ۶). بر اساس روایات و توصیفات محلی این عمارت تا چند دهه پیش دو طبقه بوده است (آزما، ۱۳۷۵: ۸۴). اما تخریب عمده بنا و استفاده از سنگ‌های آن در ساخت و سازهای شهری سبب شده در حال حاضر اثری از طبقه دوم بر جای نماند.^۱

قدمت سازه

در پژوهش‌های صورت گرفته درباره این اثر دو دیدگاه در ارتباط با قدمت بنا مطرح شده است. در نظری این بنا با تأسیسات جانبی آن که شامل سه چهارتاقی کوچک است به عنوان آتشکده‌ای ساسانی معرفی شده است (همان: ۱۳۵ و ۱۸۵) در نظری دیگر ضمن انتساب این اثر به شیخ ابوالحسن پوشنجی، از صوفیان سده چهارم هجری، این بنا را تفرجگاه «خواجه معین‌الدین منصور» از اعیان داراب در عهد صفوی می‌دانند (آزما، ۱۳۷۵: ۸۴). جستجوی نگارنده برای یافتن مستندات تاریخی درباره ارتباط فردی به نام «خواجه معین‌الدین منصور» با این بنا به نتیجه نرسید. اما برخی اشاره‌ها سبب انتساب احتمالی بنا به دوره صفویه در برخی از گزارش‌ها شده است^۲ برای نمونه می‌توان به کتاب جایگاه نور و آتش در آیین زرتشت اشاره کرد (قدردان، ۱۳۸۸: ۷۰) این اثر به استناد روایات محلی به عنوان مدرسه شیخ

۱. این اثر در تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۹ با شماره ۱۴۲۴۲ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

۲. همچنین در گزارش موجود در پرونده ثبتی این اثر در اداره میراث فرهنگی داراب نیز اشاره به صفوی بودن بنا شده است. ذکر این مطلب لازم است که در کتاب جایگاه نور و آتش در آیین زرتشت، در دیدگاهی دیگر این بنا را آتشکده دانسته‌اند (قدردان، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

پوشنجی نیز معرفی شده است (افشار، ۱۳۸۴: ۴۳۳). در ادامه دلایل مبنی بر اسلامی بودن این بنا مطرح خواهد شد. از نظر شکل معماری گنبد‌های منظم ساخته شده بر زیربنای هشت ضلعی تنها در دوره اسلامی نمودار شده است. این ویژگی بر خلاف شکل ساده قرار دادن گنبد بر زوایای چهار گوش در معماری ساسانی است (گذار و دیگران، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۴). آنچه مسلم است به استناد بقایای موجود گنبد بقعه شیخ ابوالحسن پوشنجی گنبدی مدور با ساقه‌ای بلند بوده که فیلیوش‌های آن به وسیله بخش میانی هشت ضلعی فضای چهارگوش را به گنبد مدور متصل می‌کرده است.

وجه تسمیه نام پوشنج

در روایات شفاهی رایج در داراب، صحرایی که این چهارتاقی در آن قرار دارد به نام «صحرای پوشنج»^۱ مشهور است. اما افزون بر روایات شفاهی در سفرنامه‌ها و اسناد قاجاری نیز نام صحرای پوشنج را می‌توان یافت. کهن‌ترین توصیف موجود درباره این بنا و نام رایج آن به سفرنامه سر ویلیام اوزلی مربوط به سال ۱۸۱۱ م / ۱۲۲۶ ه.ق بیان شده است. این سیاح انگلیسی در دوره حکومت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲- ۱۲۵۰ ه.ق) از داراب بازدید کرده است. اوزلی در سفرنامه خود نام این ساختمان، با طاقچه و پنجره‌های قوسی شکل را به صورت «قبر پشنگ» یا «سرای پشنگ» می‌نویسد. راهنمای محلی به او این قبر را مربوط به یکی از پهلوانان شاهنامه معرفی می‌کند. اما اوزلی حدس می‌زند این اثر تاریخی مربوط به یکی از «قدیس‌های مسلمان» است. او در ادامه قبرستان این بنا را توصیف می‌کند و بیان می‌دارد سنگ مزارهای کتیبه داری با خطوط عربی و فارسی با قدمت چهارصد تا پانصد سال در این قبرستان مشاهده می‌شود (Ouseley, 1821, vol 2: 136). بهنیا و کمانه، ۱۳۹۳: ۷۶). ذکر این مطلب در تأیید گزارش اوزلی لازم است که امروزه تعداد شش قطعه سنگ مزار با قدمت قرون ۷ و ۹ هجری مکشوفه از قبرستان قدیمی داراب در موزه سنگ‌های تاریخی شیراز نگهداری می‌شود^۲ (اسماعیلی، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۷؛ حسنی، ۱۳۹۸: ۷-۸).

۱. پوشنج یا فوشنج نام شهری کهن در خراسان بزرگ که ویرانه‌های آن امروزه در غرب شهر هرات و در شرق آبادی غوریان در نزدیکی آبادی امروزی فوشنج در افغانستان قرار دارد (فقیه بحر العلوم، ۱۳۹۴: ۶۰). بانی این شهر در متون پهلوی شاپور اول ساسانی است (جاماسب‌جی، ۱۳۸۲: ۵۰).

۲. به احتمال بسیار این سنگ مزارها در اوایل دهه ۶۰ خورشیدی از قبرستان صحرای پوشنج به حیاط کتابخانه عمومی داراب منتقل و سپس به موزه هفت‌تنان در شیراز فرستاده شده است.

جدول شماره ۱: مشخصات سنگ مزارهای مکشوفه از قبرستان قدیمی داراب
(محل نگهداری: موزه هفت تنان شیراز)

شماره	محل کشف	ابعاد	قدمت	نوع خط	نوشته‌ها و نقوش برجسته کتیبه
۱	قبرستان قدیمی داراب	۱۱۰×۴۵	قرن هفتم هجری	تعلیق دیوانی مدور جلی	آیاتی از قرآن مجید از سوره جن بر روی آن نوشته شده است.
۲	داراب	۶۰×۳۶	قرن هفتم هجری	ثلث متوسط	فی سنه ثمانه و تسعین و ستمائه [۶۹۸ هـ.ق]
۳	داراب	۷۵×۴۰	قرن هفتم هجری	نسخ	کلمه: الله الباقي و نام متوفی
۴	داراب	۶۵×۲۶×۲۰	قرن هفتم هجری	نسخ و ثلث	نام متوفی و تاریخ آن
۵	قبرستان قدیمی داراب	۹۵×۳۰	قرن هفتم هجری	نسخ اولیه	اسامی مبارکه چهارده معصوم
۶	داراب	۱۲۰×۶۵	قرن نهم هجری	ثلث کبیر	به علت فرسودگی فقط کلمه هذا و البلاغ خوانده شد.

ذکر این مطلب لازم است که اطلاق نام پوشنج / فوشنج به صحرای مجاور چهارتاقی شواهدی نیز در اسناد قاجاری دارد. در سند قاجاری مورخ ۱۳۳۳ هـ.ق که هم‌زمان با دوران سلطنت احمدشاه قاجار (۱۳۲۷-۱۳۴۳ هـ.ق) نوشته شده یکی از حدود اربعه ملکی در محله ریگ آباد داراب وصل به «صحرای فوشنج» معرفی شده است (تصویر شماره ۷).

همچنین در سندی دیگر از دوره قاجار نام این چهارتاقی، گنبد شیخ ابوالحسن بدون اشاره به پسوند پوشنجی آن ذکر شده است.^۱ «سه قطعه اراضی بیاض مشهوره به اراضی ریگی که جمعا تخمیناً می‌بذر پنجاه من بذر است واقع در زیر گنبد شیخ ابوالحسن از راه زیر گنبد تا برسد به راه قریه الخیری که بین اهالی‌ها معلوم و معین باشد...» (تصویر شماره ۸).

وجه تسمیه این صحرا را احتمالاً منتسب به هوشنگ پادشاه پیشدادی می‌دانند، به استناد متون اسلامی نام معرب شده هوشنگ به صورت «هوشنج» و احتمال دارد تبدیل این نام به پوشنج در گذر زمان مطرح شده باشد (صادقیان، ۱۳۹۸: ۱۳۵). بنا به روایت محلی به اطلاق نام «کوه پوشنج» در

۱. این سند در تاریخ نهم شعبان سال ۱۳۰۲ هـ.ق هم‌زمان با دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ هـ.ق) برای فروش قطعه‌ای زمین تنظیم شده بود.

گذشته به کوه پهنا که در حاشیه جنوبی شهر قرار دارد نیز اشاره شده است (همان: ۱۸۶). پوشنج را شهرت عارف بزرگ خراسانی «شیخ ابوالحسن پوشنجی» دانسته‌اند و احتمال سفر و اقامت او در داراب مطرح شده است (آزما، ۱۳۷۵: ۸۴). برای تأیید یا رد هر کدام از دیدگاه‌های ارائه شده و همچنین طرح پرسش‌ها و فرضیه‌های جدید نیاز به بررسی متون کهن تاریخی و بررسی احتمال ارتباط نواحی مختلف ایالت فارس با تشکل‌های صوفیان در خراسان بزرگ است.

هویت تاریخی شیخ ابوالحسن پوشنجی مدفون در داراب

شیخ ابوالحسن پوشنجی را از صوفیانی دانسته‌اند که شرح حال او در کتاب تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری (۶۱۸-۵۴۰ هـ.ق) نیز آمده است. زمان حیات این عارف را دویست سال پیش از عطار (حدود سده ۴ هجری) می‌دانند (آزما، ۱۳۷۵: ۸۴). آنچه مسلم است صوفی مورد نظر باید «ابوالحسن علی بن احمد بن سهل پوشنجی» باشد. شرح برخی از سفرها و کرامات او در کتاب تذکرة الاولیاء آمده است (عطار نیشابوری، ۱۳۷۰: ۷۵-۷۶). این صوفی چون از مردم پوشنگ هرات بود به پوشنجی معروف شده است. او سال‌های زیادی از عمر خود را در شهرهای پوشنج، نیشابور، بغداد و دمشق سپری کرد (فقیه بحرالعلوم، ۱۳۹۴: ۶۳). به استناد کتاب تاریخ مدینه دمشق از ابن عساکر سبکی معلوم می‌شود که او در نیشابور خانقاهی داشته و اواخر عمر خود را در این شهر سپری کرده است (آریا، ۱۳۶۷: ۱؛ ج ۱: ۳۳۴). او سرانجام در سال ۳۴۸ هـ.ق در نیشابور فوت کرد (انصاری، ۱۳۸۰: ۴۲۱؛ آریا، ۱۳۶۷: ۱؛ ج ۱: ۳۳۳). حاکم نیشابوری نیز ابوالحسن را از جمله مشایخ مدفون در نیشابور می‌داند و مزار او را در محله فز در کنار قبر صوفیانی مانند «حمدون قصار» و «ابوعلی ثقفی» ذکر می‌کند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۲۰ و ۲۲۴). ابوالحسن پوشنجی به استناد متون تاریخی به داراب سفری نداشته، وفات و خاکسپاری او نیز به استناد کتاب تاریخ نیشابور در شهر نیشابور صورت گرفته است. بنابراین، بر خلاف حدس آزما امکان ارتباط این صوفی با شهر داراب و وجود بنایی به نام او با هر کارکرد خواه خانقاه یا مدرسه منتفی است. جستجوی فقیه بحرالعلوم نیز برای یافتن شواهدی از حضور شیخ ابوالحسن پوشنجی، صوفی شافعی مذهب یا یکی از شاگردان او در داراب و نقش آنها در ساخت احتمالی این بنا به نتیجه نمی‌رسد (فقیه بحرالعلوم، ۱۳۹۴: ۶۳). در کتاب تاریخ نیشابور^۱ نام دو صوفی دیگر با اصالتی پوشنجی و با کنیه ابوالحسن مشاهده می‌شود. نخست «طاهر بن محمد بن یوسف البوشنجی» معروف به «ابوالحسن الفقیه» و دیگری «علی بن احمد

۱. اثر حاکم نیشابوری، تألیف سده ۴ هـ.ق، ترجمه و تلخیص ۷۱۷ هـ.ق.

بن ابراهیم البوشنجی» معروف به «ابوالحسن الصوفی» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۶۳ و ۱۷۰) این دو صوفی از جمله مشایخ حدیث مؤلف کتاب تاریخ نیشابور بوده‌اند که هم‌زمان با او در قرن چهارم هجری زندگی می‌کرده‌اند. افزون بر این، دو صوفی پوشنجی صوفی دیگری به نام «عبدالرحمن بن محمد بن مظفر الداودی البوشنجی» معروف به «ابوالحسن البوشنجی» در کتاب دیگری در تاریخ نیشابور به نام المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور، اثر ابوالحسن الفارسی (۵۲۹-۴۵۱ ه.ق) معرفی می‌شود. به استناد این اثر ابوالحسن پوشنجی، متولد ربیع‌الآخر سال ۳۷۴ ه.ق است. او در سال ۳۹۹ هجری به نیشابور سفر کرد و در سال ۴۰۵ ه.ق به وطن خود بازگشت. سال وفات این صوفی بدون اشاره دقیق به مکان فوت، سال ۴۶۷ ه.ق ذکر شده است (فارسی، ۱۳۸۴: ۲۰۵). شواهدی برای بررسی ارتباط احتمالی این سه صوفی پوشنجی با دارابگرد در جنوب ایران، در سده ۴ و ۵ هجری، در مورد ارتباط حوزه عرفان خراسان با مراکز دینی فارس نیاز است.^۱ مهم‌ترین کتاب موجود که می‌تواند شواهدی از ارتباط صوفیان اهل فارس با خراسان را در اختیار پژوهشگر قرار دهد کتاب تاریخ نیشابور، اثر حاکم نیشابوری است. این کتاب در سده چهارم هجری (سال ۳۸۸ ه.ق) نوشته شده است، ترجمه و تلخیص این اثر را که «محمد بن حسین خلیفه نیشابوری» انجام داده، در اوایل سده هشتم هجری (سال ۷۱۷ ه.ق) باقی مانده است. در این اثر ابو عبدالله حاکم نیشابوری نویسنده کتاب نام ۲۶۸۰ نفر از بزرگان برخاسته از نیشابور را در هشت طبقه ذکر کرده است. این سیاهه با نام صحابه آغاز و به دانشمندان و علمایی که معاصر مؤلف کتاب بوده‌اند ختم می‌شود (حاکم نیشابوری، مقدمه مصحح، ۱۳۷۵: ۱۹).

جدول شماره ۲: سیاهه طبقات صوفیان ساکن در نیشابور

۱	صحابه	کسانی که پیامبر (ص) را دیده‌اند.	۲۸ تن
۲	تابعین	کسانی که پیامبر (ص) را ندیده‌اند اما صحابه را دیده‌اند.	۷۱ تن
۳	اتباع تابعین	کسانی که تابعین را دیده‌اند.	۸۳ تن
۴	اتباع اتباع	کسانی که اتباع تابعین را دیده اما تابعین را ندیده باشند.	۶۱۴ تن
۵	علماء نیشابور	علماء نیشابور و کسانی که به آن شهر آمده‌اند و به نشر علم پرداخته‌اند.	۵۱۲ تن
۶	دانشمندان ساکن نیشابور	_____	۳۲۳ تن
۷	مشایخ حدیث مؤلف	معاصر با مؤلف	۹۵۰ تن
۸	مشایخ حدیث مؤلف	کسانی که پس از اتمام کتاب در سال ۳۸۸ هجری فوت کرده‌اند.	۹۹ تن

۱. ایرج افشار در مقدمه کتاب معدن الدرر بر این نکته تأکید می‌کند: «فارس از نظر گسترش تفکر و آداب اهل تصوف پس از خراسان اهمیتی در خور پژوهش دارد» (افشار، ۱۳۸۳: نه)

با کنکاش در سیاهه «اتباع اتباع» که شامل ۶۱۴ نام است دو نام مشاهده می‌شود که معرف حضور صوفیانی با اصالتی دارابگردی در نیشابور است:

۱. علی بن الحسن بن موسی الهلالی النیسابوری و هو ابوالحسن الدرابجردی

۲. عیسی بن عیسی الدرابجردی النیسابوری (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۹۲).

پسوند نام دارابجردی بیانگر ارتباط احتمالی این دو تن با شهر دارابجرد فارس است. در این کتاب زمان حیات «اتباع اتباع» قرن چهارم هجری بیان شده است (همان: ۷۸). اما به استناد آثار دیگر مشخص می‌شود صوفی اول (ابوالحسن الدرابجردی) در سده سوم هجری زندگی می‌کرده است (ابن الجوزی البغدادی، ۱۴۱۵ (ه.ق): ۲۱۴؛ الاتابکی، ۱۳۵۱ (ه.ق): ۴۳).

افزون بر این دو نفر، در سیاهه مشایخ حدیث مؤلف که تعداد آنها ۹۵۰ نفر ذکر شده است و هم‌زمان با نویسنده در نیشابور زندگی می‌کردند نام دیگری مشاهده می‌شود که ارتباط آن فرد با شهر دارابجرد در سده ۴ هجری را اثبات می‌کند:

«احمد بن جعفر بن سلیمان، ابوحامد البزاز النیسابوری من دارابجرد» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۴۸).

به نظر می‌رسد در سده ۳ و ۴ هجری علما و دانشمندانی از کوره (ایالت) دارابگرد یا شهر دارابجرد فارس به نیشابور مهاجرت کرده و چنانکه از متن کتاب تاریخ نیشابور مشخص می‌شود، محله‌ای در نزدیکی شهر نیشابور به نام درابجرد ایجاد می‌کنند. حاکم نیشابوری درابجرد / دارابجرد را جایگاه (محله‌ای) در بیابان بالای شهر نیشابور می‌داند. (الدرابجرد محله متصله بالصحراء فی اعلی البلد) (همان: ۹۲). یاقوت حموی نویسنده سده ۶ و اوایل سده ۷ هجری در کتاب خود دارابجرد را نام سه مکان با تفکیک ناحیه، جایگاه و دهکده می‌داند:

۱. درابجرد از بزرگترین ناحیه‌های مشهور فارس و قصبه (مرکز) آن ناحیه درابجرد و از

شهرهای آن فسا است؛ ۲. جایگاهی در نیشابور است؛ ۳. دهکده‌ای در استخر فارس است (یاقوت

حموی، ۱۳۴۷: ۷۹ - ۸۰؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۷۲-۳۷۳).

چنانکه از این متن مشخص می‌شود، شهرت جایگاه یا محله و نه شهری به نام درابجرد نیشابور حدود دو سده پس از گزارش موجود در کتاب حاکم نیشابوری هم‌زمان با دوره یاقوت حموی در اواخر سده شش و اوایل سده هفت هجری نیز حفظ شده بود. یاقوت حموی نام یکی از منسوبان به دارابجرد نیشابور را چنین نوشته است: ابوالحسن علی (پسر حسن) پسر موسی پسر میسرۀ دارابجردی (یاقوت حموی، ۱۳۴۷: ۸۰). این همان فردی است که نام او در سیاهه «اتباع اتباع» کتاب تاریخ نیشابور نیز ذکر شده است. بنابراین، شهرت این صوفی زنده در سده سوم هجری تا سده ۶ و اوایل سده ۷ هجری

یعنی زمان تألیف کتاب یاقوت حموی نیز حفظ شده بود. ذکر این مطلب لازم است که ابن الجوزی (متوفی سال ۵۹۷ ه.ق) در سده ۶ هجری نوشته این صوفی در محله دارابگرد نیشابور مسجدی داشته و در سال ۲۶۷ هجری فوت کرده است^۱ (ابن الجوزی البغدادی، ۱۴۱۵: ۲۱۳-۲۱۴).

در کتاب تاریخ نیشابور گزارش دیگری وجود دارد که بر مبنای آن می توان اطلاعات بیشتری درباره محله دارابگرد نیشابور، محل استقرار صوفیان دارابگردی، کسب کرد. مترجم کتاب (خلیفه نیشابوری) در اوایل سده ۸ هجری به نقل از حاکم نیشابوری، نویسنده کتاب (در سده ۴ هجری) نام شصت دبه، بوستان ها، مقابر و محلاتی که در اطراف نیشابور قرار داشته را ذکر کرده، در این سیاهه نام محله دارابگرد نیز آمده است (همان: ۱۹۹). «این مجموع قنوات و قری بود بر جوانب شهر به کثرت عمارت همه محلات و کوچه های شهر شد و باغات و بساتین و مقابر آن در محلات داخل گشت و به قضاء اولیّه در سنه خمس و خمسين و خمسمائه دور و قصور خارج ها و داخل ها» (همان: ۱۹۹-۲۰۰). بنابراین، به استناد این گزارش مشخص می شود محله دارابگرد در سال ۵۵۵ هجری با گسترش فضای شهری نیشابور در محیط این شهر ادغام شده است. با جستجوی بیشتر در کتاب تاریخ نیشابور برای یافتن شواهد بیشتری از ارتباط صوفیان دارابگردی با نیشابور، نام صوفی دیگری بیان شده است که نام او در سیاهه مشایخ حدیثی که هم زمان با مؤلف کتاب در نیشابور زندگی می کرده اند ذکر شده است: «الحسین بن احمد بن جعفر، ابوعلی الکرابییسی النیسابوری، معروف بحار مادوانی» (همان: ۱۶۰).

جستجو در متون جغرافیایی سده چهارم هجری مشخص می کند مادوان^۲ به عنوان یکی از توابع دارابگرد فارس در قرون نخستین اسلامی شناخته شده بود (جهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۰؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۹۶؛ شواتس، ۱۳۷۲: ۱۴۴). بنابراین، افزون بر مهاجران و علمایی از دارابگرد، فرد دیگری نیز از مادوان از توابع دارابگرد به نیشابور سفر کرده بود. همچنین به استناد کتاب طبقات الصوفیه، اثر خواجه عبدالله انصاری هروی که در ربع چهارم قرن پنجم هجری نوشته شده، حضور صوفی نامدار دیگری به نام شیخ بوبکر طمستانی پاریسی در نیشابور (متوفی سال ۳۴۰ ه.ق) بیان می شود

۱. ابن الجوزی سه روایت درباره وفات ابن صوفی دارابگردی در سال ۲۶۷ هجری ذکر کرده است: ۱. جسد او یک هفته پس از وفاتش در مسجد پیدا شد. ۲. او به کارگزار (حاکم شهر) حرفی درشت زد و شب در منزلش آتش در گاه انداختند و از شدت دود خفه شد. ۳. جسد او یافت شد در حالی که مورچگان چشمانش را خورده بودند یا گرگ جسد او را خورده و فقط سر و پاهایش پیدا شد (ابن الجوزی البغدادی، ۱۴۱۵: ۲۱۴).

۲. روستای مادوان یکی از توابع بخش مرکزی شهرستان داراب است که در دهستان فسارود قرار دارد. افزون بر مادوان دارابگرد، مادوان دیگری نیز از توابع بخش مرکزی شهرستان بویراحمد استان کهگیلویه و بویراحمد وجود دارد. اما شهرت مادوان دارابگرد در متون تاریخی بیشتر است.

(انصاری، ۱۳۸۰: ۴۳۶-۴۳۷). شهر طمستان یکی از شهرهای کوره دارابگرد بود که در فاصله چهار فرسنگی شهر فسا قرار داشت (شواتس، ۱۳۷۲: ۱۳۹). مورد دیگری که به تقویت فرضیه حضور مهاجرانی از کوره دارابگرد و ایالت فارس در نیشابور کمک می‌کند، اشاره «ریچارد بولیت» در کتاب *اعیان نیشابور* است. در این کتاب، در بررسی خاندانی به نام «فارسی» که در نیشابور سکونت داشته‌اند به معروفترین اعضای این خاندان مانند: مورخ نیشابوری- ابوالحسن عبدالغافر فارسی اشاره می‌شود. او نخستین عضو این خاندان در نیشابور را ابو عبدالله محمد بن عبدالغافر فساوی می‌داند و می‌نویسد: اساساً این فرد از فسا در ایالت فارس آمده است (بولیت، ۱۳۹۶: ۲۱۴). بر این اساس، افزون بر مهاجرانی از دارابگرد و مادوان دارابگرد، افراد و خاندان‌هایی از شهرهای فسا و طمستان دیگر شهرهای کوره دارابگرد نیز در نیشابور حضور داشته‌اند. آنچه مسلم است گروهی از این مهاجران با عنوان «خاندان فارسی» صاحب شهرت بوده‌اند. همچنین یاقوت حموی افزون بر محله دارابگرد نیشابور اشاره به محله‌ای به نام جور (گور) در نیشابور کرده است. در این اثر نام علمای متعددی که به این محل منتسب بوده‌اند ذکر شده است (یاقوت حموی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۰۰). بنابراین، مشخص می‌شود مهاجرانی از دیگر نواحی ایالت فارس و شهر گور نیز در نیشابور حضور داشته‌اند. افزون بر موارد ذکر شده، شواهدی نیز در کتاب «سیرت شیخ کبیر شیرازی» وجود دارد که بیانگر سفر صوفیانی از فارس به نیشابور برای درک محضر صوفیان بزرگ است. برای نمونه، در این کتاب روایت شده «ابن محرز» سفری به نیشابور برای دیدار با «ابوحفص نیشابوری» داشته و همچنین در حکایتی دیگر اشاره به بازگشت ابن محرز از نیشابور به شیراز شده است (دیلمی، ۱۳۶۳: ۱۴۷-۱۴۸). همچنین در این کتاب اشاره به ارتباط نزدیک «ابن خفیف شیرازی» با «الزجاجی»، ابو عمر محمد بن ابراهیم النیسابوری (متوفی سال ۳۴۸ ه.ق، در مکه) شده است. در کتاب *تاریخ نیشابور* که یکی از این فارسیان به نام ابوالحسن الفارسی (۴۵۱-۵۲۹ ه.ق) آن را نوشته، نام تعداد قابل توجهی (۲۷ نفر) از صوفیانی که از فارس به نیشابور رفته‌اند ذکر شده است. در جدول شماره ۳، به نام این صوفیان و سال وفات برخی از آنها اشاره شده است.

جدول شماره ۳: صوفیان اهل فارس در کتاب المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور
تألیف: الامام الحافظ ابوالحسن الفارسی (۴۵۱-۵۲۹ ه.ق)

شماره	شهرت	نام و نسب خانوادگی	سال وفات	شماره فرد و صفحه در کتاب
۱	الصفار الفارسی	الحسن بن محمد بن الحسن ابومحمد	۴۴۸ ه.ق	[۱۷۰۵]، ص ۱۴
۲	ابوعبدالله الشیرازی الکرجی	الحسین بن علی بن محمد	-	[۱۷۳۵]، ص ۲۹
۳	ابوالقاسم الشیرازی	الحسین بن محمد بن شیبب الصوفی	وفات در نیشابور، محل دفن مقبره شاهنبر، سال وفات ذکر نشده است.	[۱۷۳۷]، صص ۲۹-۳۰
۴	ابوسعید شیرازی	الحسین بن عثمان بن احمد ابوسعید العجلی	۴۳۵ ه.ق	[۱۷۴۰]، صص ۳۰-۳۱
۵	ابوطالب الجعفری الفارسی	حمزه بن محمد بن عبدالله بن محمد بن الحسین بن محمد بن اسماعیل بن علی بن جعفر بن اسحاق بن علی بن عبدالله بن جعفر الطیار	۴۴۷ ه.ق	[۱۷۶۲]، ص ۴۳
۶	ابوعبدالرحمان الفارسی	حنبل بن احمد بن حنبل	-	[۱۷۷۰]، صص ۴۷-۴۸
۷	ابوبکر البشتی (ابوبکر قاضی)	عبدالله بن محمد بن احمد الفارسی البشتی	-	[۱۹۰۳]، صص ۱۶۴-۱۶۵
۸	ابونصر بن عبدان الشیرازی (التاجر الشیرازی)	عبیدالله بن احمد بن عبدان بن محمد بن الفرّج	-	[۱۹۴۱]، ص ۱۸۳
۹	ابومحمد الدوغی	عبدالرحمن بن محمد بن الحسن الفارسی	۴۵۹ ه.ق	[۱۹۷۹]، ص ۲۰۶
۱۰	ابونصر البصیر (الکرایسی الجوری)	عبدالرحیم بن عبدالله بن محمد بن عبدش السمسار الکرابسی الجوری	۴۱۶ ه.ق	[۱۹۹۱]، ص ۲۱۴
۱۱	ابواسحاق الفیروزآبادی الشیرازی	ابراهیم بن علی بن یوسف	-	[۱۹۹۴]، صص ۲۱۶ و ۴۵۳
۱۲	الکازرونی (ابوالحسن التاجر)	عبدالملک بن الحسین سیاوش	-	[۲۰۰۴]، ص ۲۲۳
۱۳	ابوعلی الکازرونی	عبدالواحد بن محمد بن روزه	-	[۲۰۱۶]، ص ۲۵۴

شماره	شهرت	نام و نسب خانوادگی	سال وفات	شمارهٔ فرد و صفحه در کتاب
۱۴	ابوالحسن الفارسی الجرجانی	عبدالواسع بن محمد بن الحسن التاجر الشافعی	-	[۲۰۳۴]، ص ۲۵۴
۱۵	ابوالحسین الفارسی	عبدالغافر بن محمد بن عبدالغافر بن احمد بن محمد بن سعید	۴۴۸ هـ.ق	[۲۰۳۷]، ص ۲۵۷
۱۶	ابومنصور الجوری	عمر بن احمد بن محمد بن موسی الجوری الحافظ ابومنصور ابن ابی بکر	۴۶۹ هـ.ق	[۲۰۵۱]، صص ۲۶۶-۲۶۵
۱۷	ابوبکر الجوری	علی بن عمر بن احمد بن محمد بن حفص بن محمد الجوری- ابوبکر ابن ابی حفص	-	[۲۰۸۲]، ص ۲۸۱
۱۸	ابوالحسن الفارسی	علی بن محمد بن عبیدالله	۴۳۱ هـ.ق	[۲۰۸۵]، ص ۲۸۲
۱۹	ابوالحسین الشیرازی	علی بن احمد بن یوسف الشیرازی ابوالحسن الحافظ	-	[۲۰۹۴]، ص ۲۸۵
۲۰	ابوالقاسم الفارسی	علی بن عبدالغافر بن علی بن الحسین بن احمد بن علی بن العباس بن قیس بن خالد بن موسی	۴۷۳ هـ.ق	[۲۱۲۲]، ص ۲۹۷
۲۱	ابوالحسن الفارسی	علی بن احمد بن محمد	سال وفات ناخوانا	[۲۱۳۱]، ص ۳۰۱
۲۲	ابوالحسن الفارسی السمرقندی	علی بن الحسن بن احمد بن علی بن عبدالرحمان الغزالی	۴۸۲ هـ.ق	[۲۱۵۲]، ص ۳۱۱
۲۳	ابوالحسن الجوری (السقاء- ابوالحسن الأیب)	علی بن محمد بن علی بن منصور	۴۹۷ هـ.ق	[۲۱۵۴]، صص ۳۱۱-۳۱۲
۲۴	ابوالقاسم البشتی (التاجر ابوالقاسم البشتی)	منصور بن محمد بن احمد بن عبدالله الفارسی	۴۱۷ هـ.ق	[۲۲۲۹]، ص ۳۷۲
۲۵	ابوالاظهر الفامی الجوری	معدان بن احمد بن مصیب بن ابراهیم بن مصعب الفامی	-	[۲۲۴۸]، ص ۳۸۳
۲۶	ابوحائم الجوری	نوح بن یعقوب بن محمد بن صمد بن عبدوس بن حمدویه	-	[۲۲۸۴]، ص ۴۰۴
۲۷	ابوالقاسم الانماطی الشیرازی	هبة الله بن عبدالوارث بن علی بن احمد بن...	-	[۲۲۹۷]، ص ۴۱۴

ذکر این مطلب لازم است که افزون بر ارتباط حوزهٔ عرفان فارس با نیشابور شواهدی نیز از ارتباط متقابل عرفای نیشابوری با فارس وجود دارد. برای نمونه در کتاب تذکرهٔ هزار مزار اشاره شده «حسن بن علی بن محمد بن اسحق نیشابوری» معروف به «ابوعلی دقاق» به قصد سفر



حج به شیراز آمد (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۰۴). این صوفی در سده ۴ و اوایل سده ۵ هجری زندگی می‌کرد. بنابراین، با توجه به موارد ذکر شده مبنی بر ارتباط متقابل حوزه عرفان فارس و خراسان می‌توان احتمال داد یکی از صوفیان پوشنجی ساکن در نیشابور با توجه به ارتباطی که با صوفیان دارابجردی ساکن در نیشابور داشته به شهر دارابگرد سفر کرده است و در حومه آن شهر و در نزدیکی شهر فعلی داراب خانقاهی احداث کرده باشد. با توجه به آنکه «ابوالحسن علی بن احمد بن سهل پوشنجی» در سال ۳۴۸ هجری در نیشابور در گذشته و در آن شهر مدفون است، پس در واقع سه پوشنجی دیگر یعنی ابوالحسن فقیه پوشنجی (طاهر بن محمد بن یوسف) یا ابوالحسن الصوفی پوشنجی (علی بن احمد بن ابراهیم) که در سده چهارم هجری در قید حیات بوده‌اند؛^۱ یا به احتمال ضعیف‌تر صوفی دیگری به نام ابوالحسن البوشنجی (عبدالرحمن بن محمد بن المظفر الداودی) را می‌توان به عنوان گزینه‌ای احتمالی برای صوفی پوشنجی ساکن یا مدفون در داراب فارس در نیمه دوم سده چهار و اوایل سده پنج هجری مطرح کرد.^۲ نکته‌ای که این احتمال را تقویت می‌بخشد این است که احمد بن جعفر بن سلیمان معروف به ابوحامد البزاز نیشابوری دارابجردی و حسین بن احمد بن جعفر معروف به ابوعلی الکراییسی مادوانی نیشابوری مذکور در کتاب تاریخ نیشابور (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۴۸ و ۱۶۰) با دو صوفی نخستین مذکور در این کتاب هم‌دوره بوده‌اند. احتمال دارد این صوفیان دارابجردی عامل تشویق و سفر یکی از صوفیان پوشنجی از نیشابور به دارابگرد بوده باشند. اما سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که چرا خانقاه شیخ ابوالحسن پوشنجی نه در مرکز شهر دارابگرد بلکه در حومه آن و در نزدیکی شهر فعلی داراب ساخته شده است؟

احتمالاً دلیل اصلی این امر را می‌توان مربوط به چگونگی پراکندگی جمعیت مسلمان و زرتشتی در شهرهای ایران در سده ۳ و ۴ هجری جستجو کرد. چوکسی در پژوهشی که در این باره انجام داده است نتیجه می‌گیرد که در این دو سده ایرانیان زرتشتی بیشتر در شهرها سکونت داشته‌اند و نو مسلمانان ایرانی و اعراب مهاجر در حومه شهرها اسکان یافته بودند (چوکسی، ۱۳۹۳: ۵۰-۵۴). بررسی‌های باستان‌شناسی مرتبط با شهر دارابگرد رونق حومه این شهر در قرون نخستین اسلامی

۱. در کتاب تاریخ نیشابور اثر حاکم نیشابوری نام ۹۹ نفر از افرادی که پس از فراغت نویسنده از تألیف کتاب (۳۸۸ هق) فوت کرده‌اند، ذکر شده است. در این سیاهه نامی از صوفیان پوشنجی نیست. این نکته اثبات می‌کند این دو صوفی پوشنجی به احتمال زیاد تا سال‌های پس از سال ۳۸۸ هق در قید حیات بوده‌اند.

۲. دلیل ضعیف بودن احتمال حضور این صوفی در داراب این است که در کتاب السیاق لتاریخ نیشابور، اثر ابوالحسن الفارسی تاریخ سفر اول این صوفی به نیشابور سال ۳۹۹ هق، برگشت او به وطنش ۴۰۵ هق و سال وفاتش ۴۶۷ هق بیان شده است. اینکه این صوفی در فاصله سال‌های ۴۰۵ تا ۴۶۷ هق سفری به سایر نواحی داشته است یا نه مشخص نیست امکان دارد او در زادگاهش فوت کرده باشد.

را اثبات می‌کند (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۸). به نظر می‌رسد با توجه به پراکندگی جمعیت مسلمان در حومه شهرهای دارابگرد - داراب و شهر جنت در فاصله قرون اول تا هفتم هجری سبب احداث ابنیه‌ای مانند خانقاه و مسجد سنگی در نزدیکی این شهرها و در محل تجمع جمعیت مسلمان شده باشد (حسنی، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۶؛ حسنی، ۱۳۹۶: ۶۹). حضور جماعت زرتشتی در دارابگرد و توابع آن و نقش مهم آنها در نظام دیوان سالاری ملوک شبانکاره تا سده ۷ ه.ق قابل پیگیری است (صاحب شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۲۷۳، ۲۹۴، ۴۷۹-۴۸۰). یکی از عوامل قدرت‌گیری زرتشتیان در این دوره در فارس پشتیبانی فرمانروایان آل‌بویه از آنان بود (لاله و شیخ‌الحکمایی، ۱۳۷۹: ۱۵۹). ذکر این مطلب لازم است که در حال حاضر در کف بنا هیچگونه اثری از سرداب^۱ یا قبر وجود ندارد اما امکان دارد با توجه به استقرار چهار طاقی در قبرستانی اسلامی و با کاوش باستان‌شناسی بقایای تدفین به دست آید.

عوامل احتمالی تخریب بنا

حوزه عرفان فارس از سده چهارم هجری به بعد با ظهور صوفیانی مانند ابن خفیف شیرازی و شیخ ابواسحاق کازرونی از رونق زیادی برخوردار بود. با ظهور صفویه در سده ۱۰ هجری و به استناد متون تاریخی بسیاری از این خانقاه‌ها و از جمله خانقاه و مقبره ابن خفیف شیرازی و شیخ ابواسحاق کازرونی تخریب شد. متون تاریخی مربوط به دوره صفویه گزارشی از سفر شاه اسماعیل صفوی به فارس در سال ۹۱۵ هجری ارائه کرده‌اند، در این سال شاه اسماعیل پس از رسیدگی به امور خوزستان (اهواز و شوشتر) از راه کوه گیلویه به شیراز و سپس به دارابگرد (داراب) سفر کرد. در این متون شرحی از شکار شاه اسماعیل در دشت داراب ارائه شده است (جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۱۹؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۲). در کتاب جهانگشای خاقان از تخریب مقابر و خانقاه‌های صوفیان در شیراز و کازرون هم‌زمان با حضور شاه اسماعیل در فارس استناد شده است. «مشایخ آن دیار که سنیان متعصب بودند و خلق فارس از راه پیر مریدی هر سال مبلغ‌های خطیر بر سبیل نذر و نیاز جهت ایشان آورده به زیارت قبور آن ملاعین تردد می‌نمودند. فرمان به تخریب بقاع و مزار آن بی‌دینان شرف صدور یافت. فرمان بر آن مبالغه تمام در انهدام و تخریب آن امکان می‌نمودند و در اندک وقتی آن همه عمارات عالی را با خاک یکسان ساختند» (جهانگشای خاقانی، ۱۳۶۴: ۲۰۶-۲۰۷). بنابراین، به استناد این گزارش تاریخی می‌توان احتمال داد. خانقاه شیخ ابوالحسن پوشنجی نیز در جریان سفر و حضور

۱. سردابه مدفن اصلی شخصیتی مذهبی یا سیاسی که زیر طبقه همکف ساخته می‌شده، به طور معمول طبقه همکف محلی برای زیارت و انجام مراسم مذهبی بوده است (کیانی، ۱۳۸۷: ۲۲).

شاه اسماعیل صفوی در داراب در سال ۹۱۵ ه.ق و در روند تخریب کلی خانقاه‌های صوفیان در فارس تخریب شده است.

معماری چهارطاقی صحرای پوشنج داراب

تعیین قدمت تقریبی این بنا نیاز به مقایسه شاخصه‌های معماری این اثر با بنایی مشابه دارد. مقبره ارسلان جاذب (تصویر شماره ۹) یکی از آثاری است که با بقعه شیخ ابوالحسن پوشنجی در داراب قابل قیاس است. این مقبره در روستای سنگ بست و در چهل کیلومتری جنوب شرقی مشهد قرار دارد. پوپ قدمت این اثر را مربوط به دوره غزنوی (قرن پنجم هجری) تشخیص داده است (Pope, 1965: 95, 99, 100). تاریخ ساخت این بنا در بررسی‌های دیگر اواخر قرن ۴ و اوایل قرن ۵ هجری تعیین شده است (موسی تبار و صالحی کاخکی، ۱۳۹۵: ۳۰). بنابراین، با توجه به سبک معماری مشابه می‌توان تاریخ تقریبی ساخت بقعه شیخ ابوالحسن پوشنجی در داراب را اواخر قرن چهارم و قرن پنجم هجری تاریخ‌گذاری کرد. ذکر این مطلب لازم است که بنای مورد بحث تا چند دهه پیش دو طبقه بود، این سبک معماری شاهی در متون تاریخی نیز می‌یابد. به استناد کتاب فردوس المرشدیه معلوم می‌شود، رباط شیخ ابواسحاق کازرونی صوفی نامدار قرن چهارم و پنجم هجری دو طبقه بوده است (محمود بن عثمان، ۱۳۵۹: ۱۸۶ و ۳۷۶؛ لاله و شیخ الحکمایی، ۱۳۷۹: ۱۶۵). از این رو، دو طبقه بودن بقعه شیخ ابوالحسن پوشنجی در داراب می‌تواند تداوم سبک معماری رایج در ساخت خانقاه‌ها و رباط‌های دو طبقه در قرن پنجم در فارس باشد.

نتیجه‌گیری

با تعیین قدمت چهار تاقی معروف به بقعه شیخ ابوالحسن پوشنجی در شهرستان داراب و همچنین بررسی هویت تاریخی این شخص در متون تاریخی و عرفانی مشخص می‌شود که در سده‌های ۳ و ۴ هجری رابطه نزدیکی بین حوزه عرفان خراسان بزرگ با مرکزیت نیشابور و حوزه عرفان فارس ایجاد شده بود. در این دوره تعداد قابل توجهی از صوفیان فارس با اصالتی دارابگردی و شیرازی و گور یا جور (فیروزآباد) به نیشابور مهاجرت و در این شهر محلاتی به نام زادگاه خود ایجاد کرده بودند. به نظر می‌رسد در اواخر قرن ۴ و اوایل قرن ۵ هجری یکی از سه صوفی پوشنجی ساکن در نیشابور که کنیه ابوالحسن داشته‌اند به دارابگرد سفر کرده و در حاشیه شهر داراب با ایجاد خانقاهی به فعالیت تبلیغی پرداخته‌اند. با توجه به شواهد معماری موجود و مقایسه آن با بقعه شیخ

ابوالحسن پوشنجی در داراب با بنایی در خراسان معروف به مقبرهٔ ارسلان جاذب که در سدهٔ ۵ هجری هم‌زمان با دورهٔ غزنوی ساخته شده می‌توان قدمتی تقریبی برابر با اواخر سدهٔ ۴ و اوایل سدهٔ ۵ هجری برای بقعهٔ شیخ ابوالحسن پوشنجی در داراب تعیین کرد. به احتمال زیاد این خانقاه (خانقاه صوفیان شافعی مذهب) در سال ۹۱۵ ه‍.ق و هم‌زمان با حضور شاه اسماعیل صفوی در فارس و داراب به دستور این پادشاه مانند دیگر خانقاه‌های صوفیان در شیراز و کازرون تخریب شده است.

پیوست



تصویر شمارهٔ ۱: عکس هوایی از خانقاه شیخ ابوالحسن پوشنجی در صحرای پوشنج داراب
(تصویر از: حجت پورحسینی)



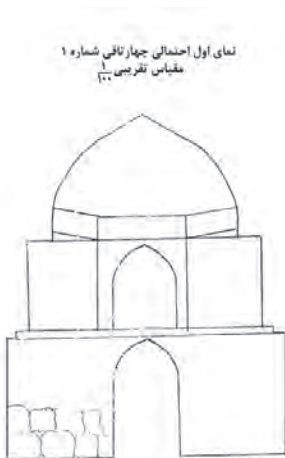
تصویر شمارهٔ ۲: عکس هوایی از خانقاه شیخ ابوالحسن پوشنجی در صحرای پوشنج داراب
(تصویر از: حجت پورحسینی)



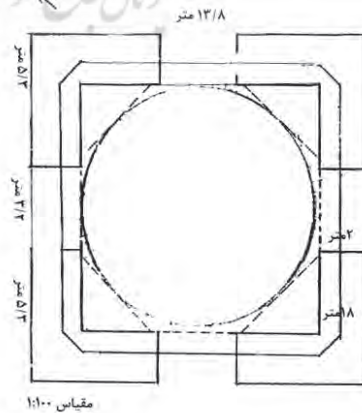
تصویر شماره ۳: نمای خارجی خانقاه شیخ ابوالحسن پوشنجی در صحرای پوشنج داراب
(تصویر از: محمد حکمت)



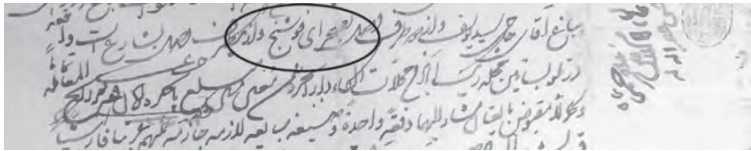
تصویر شماره ۴: نمای داخلی خانقاه شیخ ابوالحسن پوشنجی در صحرای پوشنج داراب
(تصویر از: محمد حکمت)



تصویر شماره ۶: نمای بازسازی شده چهارتاقی
بزرگ صحرای پوشنج (صادقیان، ۱۳۹۸: ۲۰۵)



تصویر شماره ۵: پلان چهارتاقی بزرگ صحرای
پوشنج (صادقیان، ۱۳۹۸: ۲۰۷)



تصویر شماره ۷: مجموعه شخصی نگارنده



تصویر شماره ۸: مجموعه هوشنگ سرفراز



تصویر شماره ۹: مقبره ارسلان جاذب در سنگ بست خراسان
(Pope, 1965: 101)

کتابنامه

- ابن الجوزی البغدادی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۱۵ هـ.ق). المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الاتابکی، جمال‌الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری بردی. (۱۳۵۱ هـ.ق / ۱۹۳۲ م). النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره (الجزء الثالث). قاهره: دارالکتب المصریه.
- اسماعیلی، صغری. (۱۳۸۳). «بررسی آثار کتیبه‌دار شیراز». نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی. سال ۲. ش ۴ (پیاپی ۹). زمستان. صص ۶۵-۷۴.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۷۳). ممالک و مسالک. مترجم محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. تهران: بنیاد موقوفه افشار یزدی.
- افشار، ایرج. (۱۳۸۴). سفرنامه‌ی گلگشت در وطن. تهران: اختران.
- امینی هروی، امیرصدرالدین ابراهیم، (۱۳۸۳). فتوحات شاهی (تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۲۰ هـ.ق). تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۸۰). طبقات الصوفیه. تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری. به اهتمام حسین آهی. تهران: فروغی.
- آریا، غلامعلی. (۱۳۶۷). «ابوالحسن پوشنچی». دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. ج ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. صص ۳۳۳-۳۳۴.
- آزما، حسین. (۱۳۷۵). شهر من داراب. [بی‌جا]: کاوه آزما.
- بولیت، ریچارد. (۱۳۹۶). اعیان نیشابور. مترجمان هادی بکائیان و حمیدرضا ثنائی. مشهد: مرنندیز.
- بهنیا (کلاه کج)، غلامرضا و کمانه، ضیاء. (۱۳۹۳). داراب در سفرنامه‌ها، خاطرات و کتب جغرافیایی. قم: ذکری.

- جاماسب‌جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا. (۱۳۸۲). متن‌های پهلوی (ترجمه، آوانوشت). پژوهش سعید عریان. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- جنابدی، میرزاییگ. (۱۳۷۸). روضة‌الصفویه. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: موقوفات افشار یزدی.
- جنید شیرازی، جنید بن محمود. (۱۳۶۴). تذکره هزار مزار (ترجمه شد الازار- مزارات شیراز). تصحیح و تحشیه نورانی وصال. شیراز: کتابخانه احمدی.
- جهانگشای خاقانی (تاریخ شاه اسماعیل). (۱۳۶۴). مقدمه و پیوست‌ها الله‌داتا مضطر. بازخوانی و تحشیه محمدعلی پرغو. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۳۶۸). اشکال العالم. مترجم علی بن عبدالسلام کاتب. مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری. مشهد: به‌نشر.
- چوکسی، جمشید کرشاسپ. (۱۳۹۳). ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی. مترجم نادر میرسعیدی. چ ۷. تهران: ققنوس.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور. مترجم محمد بن حسین خلیفه نیشابوری. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیع کدکنی. تهران: آگه.
- حسنی، میرزامحمد. (۱۳۹۸). «قبرستان صحرای پوشنج آخرین قبرستان قدیمی داراب و اهمیت تاریخی آن». منشور داراب. سال ۴. ش ۱۴۶. مهر. صص ۸-۷.
- حسنی، میرزامحمد. (۱۳۹۳). تاریخچه آرامگاه دحیه کلبی در دارابگرد. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- حسنی، میرزامحمد. (۱۳۹۶). مسجدسنگی و آسیاب سنگی داراب (بررسی تاریخی). تهران: طهوری.
- دیلمی، ابوالحسن. (۱۳۶۳). سیرت شیخ کبیر ابوعبدالله ابن خفیف شیرازی. مترجم فارسی رکن‌الدین یحیی بن جنید شیرازی. تصحیح آنه ماری شیمبل و طارمی. به کوشش توفیق سیحانی. تهران: بابک.
- سید صدر، سید ابوالقاسم. (۱۳۸۱). دایرة‌المعارف معماری و شهرسازی. تهران: آزاده.
- شواتس، پاول. (۱۳۷۲). جغرافیای تاریخی فارس. مترجم کیکاوس جهاننداری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- صاحب شبانکاره‌ای. (۱۳۸۹). دفتر دلگشا. تصحیح غلامحسین مهرابی و پروانه کیانی. شیراز: آوند اندیشه و بنیاد فارس‌شناسی.
- صادق‌ان، ابوالحسن. (۱۳۹۸). جغرافیای تاریخی داراب. ویراستار علمی میرزامحمد حسنی. تهران: آوشت.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، (۱۳۷۰). تذکره‌الاولیاء. تصحیح میرزا محمدخان قزوینی. تهران: گنجینه.
- فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل. (۱۳۸۴). المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور. تحقیق محمدکاظم المحمودی. تهران: میراث مکتوب.
- فقیه بحرالعلوم، محمدمهدی. (۱۳۹۴). مزارات داراب (پژوهشی در معماری و شرح حال شخصیت‌های مدفون در بقاع متبرکه شهرستان داراب). قم: وثوق.

- قدردان، مهرداد، (۱۳۸۸). جایگاه نور و آتش در آیین زرتشت. شیراز: افق پرواز.
- کیانی، محمد یوسف. (۱۳۸۷). تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی. تهران: سمت.
- کریمیان، حسن؛ سیدین، ساسان. (۱۳۸۹). «دارابگرد در انتقال از ساسانیان به دوران اسلامی براساس مستندات باستان شناختی». باغ نظر. سال ۷. ش ۱۳. بهار. صص ۷۳-۸۸.
- گذار، آندره؛ گذار، یداه؛ سیرو، ماکسیم. (۱۳۶۷). آثار ایران. مترجم ابوالحسن سروقد مقدم. ج ۳. مشهد: آستان قدس رضوی.
- لاله، هایده؛ شیخ الحکمایی، عمادالدین. (۱۳۷۹). «مقدمه‌ای بر شناخت سلسله مرشدیه و بناهای آن». دومین کنگره تاریخ و معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم، کرمان، ایران، ۱۳۷۸. به کوشش باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی. ج ۳. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- محمود بن عثمان. (۱۳۵۹). فردوس المرشدیه فی الاسرار الصمدیه. به کوشش ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی.
- موسی تبار، نجمه؛ صالحی کاخکی، احمد. (۱۳۹۵). سنگ بست مجموعه‌ای تاریخی از دوره غزنوی. تهران: فرهنگستان هنر.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۴۷). برگزیده مشترک یاقوت حموی. مترجم محمد پروین گنابادی. تهران: ابن سینا.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۳). معجم البلدان. مترجم علینقی منزوی. ج ۲. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- Ouseley, Sir William. (1821). *Travel in Various Countries of the East More Particulary Persia*. Vol 2. London: Rodwell and martin.
- Pope, Arthur Upham. (1965). *Persian Architecture*. London: Thames and Hudson.